

(بقیہ از شماره ۲، ص ۲۴۸)

## نشریات ترکیہ

### چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه

#### بخش دوم - کتب فارسی منشور

##### ۵۵ - شرح التعرف لمذهب اهل التصوف

مؤلف این کتاب ابوبکر محمد بن اسحق کلابادی است که در سال ۳۸۰ یا ۸۵ یا ۹۰ هجری وفات یافته و یکی از صوفیان بزرگ و متقدم میباشد . کتاب «تعارف» او نیز یکی از کتب اولیه تصوف است که نسخه‌های خطی خوبی دارد و از طرف A.J.Arberry متن آن طبع (قاہرہ، ۱۹۳۳) و با انگلیسی ترجمہ شدہ است :

The Doctrine of the Sufis , Cambridge, 1936.

علاوہ براین شرحہای متعددی نیز بزبان عربی دارد ( رجوع شود بہ

(GAL , I, 200 , Suppl. , 1,369

نسخہ‌ای کہ مورد بحث ما است ترجمہ و شرح فارسی این کتاب است و نسخہ دیگری از آن تاکنون برای ما معلوم نشدہ است . و چون در این نسخہ قید وقفی بتاریخ ۶۱۶ گذارده شدہ است بدیہی است کہ تاریخ ترجمہ و شرح قبل از آن باید باشد .

این نسخہ در کتابخانہ یوسف آقا و بشمارہ ۵۴۶۷ است و چنین آغاز میشود :

«بسم الله . . . الحمد لله المحتجب بكبريائه عن درك العيون . سپاس مر آن خدا را

کہ محتجب است ببزرگواری خود از دریافتن چشمها . محجوب و محتجب ہردو آن

باشد کہ اورا نہ بینند . . . .»

روی صفحه سفیدی در برگ ۵۲ (ب) نوشته شده است :  
 «البیاض صحیح ما نسبت ولکن لایصلح» و از این عبارت چنین بنظر میرسد  
 که این نسخه نسخه خود مؤلف باشد .

### ۶۵ - طبقات صوفیه (از عبدالله انصاری)

خواجه عبدالله انصاری از صوفیان بزرگ و معروف است که در ربیع الاخر  
 ۴۸۱ هجری وفات یافته است . طبقات صوفیه که از مشهورترین آثار او است در  
 حقیقت ترجمه فارسی طبقات الصوفیه تالیف عبدالرحمن السلمی (متوفی در ۴۱۲) است.  
 ولی چون در این ترجمه لهجه محلی هرات بکار رفته بود بعداً عبدالرحمن جامی  
 متوفی در ۸۹۸ (رجوع شود به *Islâm Ansiklopedisi*, ماده *Câmî*) آن را  
 بفارسی ادبی برگردانیده است . نسخ خطی این کتاب که از تراجم احوال صوفیان  
 بحث میکند خیلی کمیاب است و قدیمترین آنها نسخه‌ای است در کتابخانه نافذ پاشا  
 شماره ۴۲۶ که در تاریخ ۷۷۱ نوشته شده است . بعد از آن نسخه نور عثمانیه است  
 شماره ۲۵۰۰ که در تاریخ ۸۳۹ استنساخ شده است (رجوع شود به

W • Ivanow , Concise descriptive Catalogue ,

Calcutta , 1924 , s. 78 v ; dd ; H • Ritter , philologica  
 VIII , Der Islam , XXI , 1934 , s. 93 v • dd • ) .

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا است شماره ۶۷۷ از برگ ۱ (ب) تا  
 برگ ۱۳۹ (ب) و قید استنساخ بدین شکل است : «تمت هذه النسخة الشریفة ۰۰۰  
 علی ید ۰۰۰ عبدالرحیم بن یحیی بن محمد سیاوشانی فی غرة محرم الحرام سنة ۷۶۳» .  
 وچنین آغاز میشود : «الحمد لله حق حمده ۰۰۰ قال الشيخ الامام ۰۰۰ ابواسمعیل  
 عبدالله بن ابی منصور محمد ۰۰۰ الانصاری ابو منصور قدم هراة مع احنف بن قیس فی  
 زمان عثمان ۰۰۰» .

### ۵۷ - معارف (از سلطان العلماء بهاء الدین ولد)

پدر مولانا جلال الدین ، سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد  
 البکری الخطیب متوفی در سال ۶۲۸ کتابی دارد بنام «معارفنامه» که در سه مجلد  
 است و نسخه‌های خطی خیلی زیاد دارد (رجوع شود به

H • Ritter , Philologica XI : Maulânâ Galâladdîn Rûmî

und sein Kreis , Der Islam , XXVI , 1940 , s. 140 v. d.).

این کتاب را میتوان يك نوع مجموعهٔ مواعظ تنقی کرد . این مواعظ روی آیات واحادیث منتخبی است که گاهی شامل اندرزهای اخلاقی است و گاهی نیز افکار و اعتقادات شخصی سلطان‌العلماء را نشان میدهد . و بدیهی است که در تدقیق تعلیم و تربیت مولانا و پیدایش افکار صوفیانه وی اصولاً افکار پدرش را باید مورد مطالعه قرار داد و حال آنکه این کتاب سلطان العلماء حتی بطور سطحی هم تحلیل نشده و بطبع نرسیده است . و ما در اینجا میخواهیم از تالیف دیگر سلطان العلماء بحث نماییم .

این تالیف گر چه از لحاظ اساس مانند « معارفنامه » است ولی مشاهدات شخصی مولف را بیشتر نشان میدهد ، بطوری که میتوان آن را دفتر یادداشت‌های وقایع روزانه وی تلقی کرد . ولی افسوس که مولف از اشخاص محیط خود و از وقایع تاریخی تقریباً هیچ بحث نمیکند ، جز اینکه در يك جا از کتاب دیده میشود که شخصی شعیب نام سخنان بدی گفته و از ایشرو اوقاتش تلخ شده است . در آخر کتاب از خوابی که در سال ۶۰۷ دیده است بحث میکند . خلاصه آنکه این تالیف را میتوان جلد چهارم معارفنامه و یا دفتر یادداشت سلطان العلماء محسوب داشت .

این نسخه در کتابخانه موزه است بشماره ۲۱۲۵ و از اول و آخرش افتادگی دارد و آخرین عبارت آن چنین است: « این خواب در ماه ربیع الاول سنة سبع و ستمائة .. » .

### ۵۸ - جوامع الحکایات و لوامع الروایات (از محمد بن محمد عوفی)

عوفی از ادبای اواخر قرن ۱۲ و اوائل قرن ۱۳ میلادی است .

جوامع الحکایات و لوامع الروایات او چهاربخش است که هر بخشی هم ۲۵ باب دارد . در هر بخشی صدها حکایت است که بعضی از آنها حکایات تاریخی است و بدین جهت اهمیت دارد . از این کتاب در کتابخانه‌های استانبول و اروپا نسخه‌های متعددی موجود است (رجوع شود به Muhammad Nizâm al-dîn

Introduction to the jawâmi ' ul - hikâyât wa lawâmi ' ur- riwâyât , GM N S , VIII , London , 1929) .

نسخه‌ای که مورد بحث ما است کامل است و ظاهرآ نسخه خوبی باید باشد . این

نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ۸۱۴ است .



قید استنساخ ندارد و راجع بقرن نهم هجری است .  
چنین آغاز میشود : «حمد و ثنا مبدعی را که از بدایت صباح وجود تا نهایت  
رواح عدم هرچه هست پادشاهی اوست...» .

### ۵۹ - تحفة الملوك و نصیحة العجائب (از علی بن ابی حفص اصفهانی)

تحفة الملوك کتابی است بشکل گلستان سعدی و مانند اندر زنامه ها که در  
ادبیات ایران فراوان است و در عین حال دارای چند قید تاریخی مهم هم هست .  
این کتاب در سال ۱۹۳۹ از روی نسخه مورخ ۷۶۱ هجری بریتیش موزئوم  
لندن (or7863) و نسخه موجود در لیدن در تهران چاپ شده است . ولی نسخه  
نخستین از روی نسخه ای استنساخ شده است که اساساً اوراق آن بهم خورد بوده و  
از اینرو متن آن بکلی نامرتب است؛ آن یکی هم تلخیصی است از اصل متن و بقدریک ثلث  
آن میباشد . علاوه بر این در این دو نسخه قسمتی از مقدمه که حاوی نام مولف است ناقص  
است و از اینرو کتاب مزبور تا امروز مجهول المؤلف تلقی شده است . ولی از این  
نسخه ما ، چون مقدمه کامل است معلوم میشود که مولف شخصی بوده است بنام  
علی بن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی . از روی این نسخه تاریخ تالیف این  
کتاب تا حدی بدست میآید . برای این موضوع تاکنون دو اساس موجود بود :  
یکی اینکه در طی کتاب ( طبع تهران، ص ۱۱۲ ) مولف از فتح دربند بدست مغول  
بحث میکند که آن هم تقریباً در تاریخ ۶۱۸ هجری است ؛ دوم نسخه ای که تا آن  
زمان معلوم بود تاریخ ۷۶۱ را داشت و بنابراین کتاب بایستی مابین این دو تاریخ  
تالیف شده باشد . ولی نسخه فعلی بطور قطع راجع باواسط قرن هفتم است و حتی  
اینکه مولف هنگام بحث از مغول عبارت «علیهم البوار» را بکار میبرد نشان میدهد  
که این کتاب در موقعی نوشته شده که هنوز تلخیهای استیلای مغول از ذائقه مردم  
بر طرف نشده بوده است . بنابراین کتاب تحفة الملوك باید در نیمه اول قرن هفتم  
تالیف شده باشد.

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ۵۴۸۶ (وقف صدرالدین) است.  
تاریخ استنساخ موجود نیست ولی «وقف صدرالدین» نشان میدهد که در قرن هفتم  
هجری باید استنساخ شده باشد.

کتاب چنین آغاز میشود :

«شکر و سپاس بی منتهای حضرت آن خدایرا که مستحق حمد ۰۰۰ اما بعد بدانک مصنف این کتاب علی بن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی رحمه الله علیه ۰۰۰ چنان فرموده است کی بزرگان و امرای ما تقدم و ملوکان عصر از من بیچاره ۰۰۰ در باب نصاب و ادب همه چیز ترکیب کرده آید ۰۰۰ این بیچاره ۰۰۰ از هر کتابی... جمع کردم ۰۰۰ در غایت خوبی چنانک درین عصر کسی ندیده بود ۰۰۰ و درتالیف آوردم و او را تحفة الملوك و نصیحة المعائب نام نهادم ۰۰۰ و هم وضع کتاب در پانزده باب وضع کرده آمد ۰۰۰».

بقیه مجلدات کتاب نیز در شماره های ۵۴۸۹ و ۵۸۹۲ و ۵۴۸۴ است.

### ۶۰ - ترجمه مقالات صدرالدین القنوی

این کتاب مقالات صدرالدین قنوی است که برای تعمیم فایده آن از عربی بفارسی ترجمه شده و نسخه مورد بحث ما در سال ۶۷۳ یعنی یک سال پس از مرگ صدرالدین استنساخ شده است . و چون در مقدمه ترجمه هائی که در قرن مزبور در آناتولی بعمل آمده این قید دیده میشود که ترجمه بمنظور تعمیم فایده بوده است (رجوع شود به *XIII-XIV asırlarda Anadolu'da A. Ates , «farsca eserler» , Türkiyat Mecm . , VII-VIII , cüz 2.s. 124 , 126 , 128* ) . از اینرو معلوم میشود که این ترجمه در آناتولی و قونیه صورت گرفته است . این نسخه در کتابخانه یوسف آقا و بشماره ۴۸۶۶ (۵۶۲۰) است و قید استنساخ آن بدین قرار است :

در برگ ۳۲ (الف) : «تمت هذه الرسالة ۰۰۰ رمضان سنة ثلث و سبعین و ستمائة» .

در برگ ۵۲ (ب) : «تمت فی تاریخ احدى عشر ذی القعدة سنة ثلث و سبعین و ستمائة» .

و در برگ ۱۱۲ (ب) : «تمت إلالواح العمادیه ۰۰۰ بلفت عراضا بالاصل المنقول عنه ۰۰۰ يوم الثلاثاء من شهر ۰۰۰ ذی الحجة سنة ثلث و سبعین و ستمائة ۰۰۰» .  
از برگ ۱ (ب) تا برگ ۳۲ (الف) : کتاب مطالع امام، نصیرالدین طوسی.

است و چنین آغاز میشود :

« سپاس بباد رافع حجب و هادی سبیل را ۰۰۰ و بعد چون ببعد عهد نبوت بساط حق ۰۰۰ ».

از برگ ۳۳ (ب) تا برگ ۵۲ (ب) ترجمه مقالات صدرالدین است و چنین شروع میشود :

«شکر و سپاس خدای را که اعیان اهل اعیان بواسطه ذکر ذاتی اصلی و توجهات ۰۰۰ اما بعد این موجزست معجز در بیان حقیقه توجه بحق بر ایضاح اقسام ذکر واحکام و شرایط و ثمرات و نتایج آن ، ترجمه افتاد از اصل نسخه انشاء ۰۰۰ صدرالحق و الدین محمد بن اسحاق بن محمد رضی الله عنه برای اصحاب ذوق ۰۰۰ که ایشانرا در لغت عرب حوضی زیادت نبوده است تا منتفع شوند ۰۰۰ و ما را بدعاء خیر یاد کنند ۰۰۰ زبان فارسی بغایت تنگ است ۰۰۰».

و از برگ ۵۹ (ب) تا برگ ۱۱۲ (ب) الالواح العمادیه است و بدین ترتیب شروع میشود :

«بسمه ، چون نزدیک من مکررات فلان متواتر شد مرا فرمود که ۰۰۰».

### ۶۱ - معارف (از سلطان ولد)

بهاء الدین محمد ولد پسر مولانا جلال الدین در سال ۶۲۳ تولد یافته و بسال ۷۱۲ در گذشته است .

این تالیف وی که بنام «معارف ولدی» مشهور است نسخ خطی زیادی دارد ولی نسخه مورد بحث ما در سال ۶۷۷ یعنی در پنجاه و چهار سالگی سلطان ولد و سی و پنج سال قبل از وفات وی استنساخ شده و از قدیمترین نسخه آن که تاکنون معلوم شده است (در یکی جامع ، شماره ۶۹۸، مورخ ۷۴۰ هجری) ۶۳ سال قدیمتر میباشد .  
افن نسخه در کتابخانه موزه و شماره ۷۸ است .

قید استنساخ چنین است : «امت الکتابه ۰۰۰ علی ید ۰۰۰ خضر بن عبدالرزاق المولوی ۰۰۰ فی وقت الضحی یوم الاربعاء فی اوایل شهر جمید (!) الاخر بتاریخ سنة سبع وستین و ستمائة والحمد لله ۰۰۰».

و چنین آغاز میشود : «انبیا و اولیا که هر یکی بمعجزه و کراماتی مخصوص و مشهور بوده اند علماء و محققان می گویند که حق تعالی هر یکی را از ایشان چیزی



بخشید ۰۰۰ ولد می گویند ۰۰۰۰ .

### ۶۴ - ترجمه رساله فاذن

مرگ سقراط و رساله موسوم به «فذن» (phédon) که شاگرد وی افلاطون در آن باب نوشته است معلوم و مشهور است .

نسخه ای که ذیلا از آن بحث میکنیم ترجمه ای است از عربی آن رساله بفارسی و تا آنجا که من میدانم نسخه دیگری از این ترجمه معلوم نیست .

مترجم از خود به «بنده ضعیف» تعبیر میکند و نام نمبرد و تالیف رساله را بحکیمی فاذن نام نسبت میدهد ، و حال آنکه برای مولفین عرب مانند ابن الندیم ( کتاب الفهرست ، نشر فلوگل ، لیبزیگ ، ۱۸۷۱ ، ص ۲۴۶ ) والقفطی ( اخبار العلماء ، ص ۱۴ ) معلوم است که این رساله از آثار افلاطون میباشد .  
در برگ ۸۸-۸۹ چنین میگوید :

« ۰۰۰ اما بعد بنده ضعیف ۰۰۰ می گویند که ۰۰۰ از محققان حکماء الهی سقراط حکیم ۰۰۰ بوده است او را اجبار کرده اند جمع بی از ظلمه بشرب سم قاتل ۰۰۰ حکماء که از مستفیدان او بودند مثل فاذن و قابس و قریطن و غیر ایشان حاضر شده اند و ازو وصایا و نصایح استماع می کرده فاذن کتابی نبشته است مشتمل بر وفات او و آنچه در وقت وفات گفته است بعضی از فضلا از ان کتاب فصلی چند استخراج کرده است و بلغت عربی فصیح آنرا مدون گردانیده بعضی اذهان که در عربیت قصوری داشتند فهم آنرا مستصعب شمرده کما ینبغی ازین فوائد محظوظ نمی گشتند چون حال برین منوال بود اشارت عالی نافذ شد از حضرت خداوند اعظم ۰۰۰ اسدالملوک و السلاطین فخرالدینیا و الشریعة والدین (در اینجا نام والقباب اصلی را پاک کرده و بجای آن این القاب را نوشته اند) ۰۰۰ کی انرا بزبان پارسی ترجمه کرده شود تا فائده آن عام باشد ۰۰۰ این ضعیف اگر چه اهل آن نبوذ که این حقایق حکمت را چنانک مقصود آن فیلسوف محقق بوده است فهم تواند کرد المامور معذور شرح کرد و بقدر فهم خود آنرا ترجمه کرد اگر مطابق حق بود فهو من الله الکریم والافمنی ۰۰۰ » .

در باره زمان و مکان استنساخ هیچگونه قیدی نیست ، ولی چون این نسخه با نسخه ای از کتاب «اکسیر السعادات» که در زمان قاضی برهان الدین و در نزد او نوشته

شده است در یکجا میباشد و کاغذ هردو از یک نوع است و میتوان گفت که کتابت هردو نسخه نیز بطور قطع از یک مستسخن میباشد و گذشته از اینها بطور کلی در کتابهای فارسی که در آن ازمنه در آناتولی نوشته شده این نکته قید شده است که مردم آن حدود زبان فارسی را بهتر از زبان عربی می فهمند بنابراین میتوان چنین نتیجه گرفت که ترجمه این رساله در زمان قاضی برهان الدین یعنی در آخر قرن هفتم هجری شروع شده و شاید بعلت مرگ ناگهانی او (در سال ۸۰۱) نامش حذف و بجای آن القابی گذارده شده است؛ یعنی میتوان حکم کرد که این ترجمه در قرن ۱۴ میلادی در آناتولی صورت گرفته است. این نسخه در بروسه در کتابخانه حسین چلبی و بشماره ۵۰۴/۲ است و چنین آغاز میشود: «حمد بی حد و شکر بی عد... مر واجب الوجود را شاید...».

### ۶۳- بدایع السحر فی صنایع الشعر (از احمدی)

این اثر که از صنایع ادبی بحث میکند و نسخه دیگری از آن سراغ نداریم تهذیب و تلخیص «حدائق السحر فی دقائق الشعر» رشیدالدین وطواط است.

نام یا تخلص مؤلف چنانکه از بعضی ابیاتش در قسمت «مرقاة الادب» معلوم میشود «احمدی» بوده است. در برك ۱۰۰ (ب) گوید:

کوشها براحمدی نه که چو دیده کوشها کردی و دری نیابی تو بدین زیب و بها در برك ۱۰۹ (ب):

شکر حق که ساخت میزان الادب را احمدی با چنین نظمی کزو پر کشت کوهر کوشها و در برك ۱۱۸ (ب):

شکر یزدان را که معیار الادب را ختم کرد احمدی با این چنین نظم لطیف و دلکشا.

احمدی این کتاب را بنام مجدالدوله والملة عیسی بیک نوشته و در باره عیسی بیک نیز این را میدانیم که احمدی نامبرده کتاب «مرقاة الادب» خود را برای پسر وی حمزه نوشته است. در اینجا عیسی بیک از خاندان آیدین اوغلاری (۷۹۳-۷۴۹) بغاطر میآید. در حقیقت او را فرزندی بوده بنام حمزه که در اواخر بعثمانیان پناه برده بود (رجوع شود به خلیل ادهم، «دول اسلامیه»، استانبول، ۱۹۲۷، ص ۲۸۰؛

Fuad (köprülü), «Anadolu beyliklerine dair notlar»,

Türkiyat Mecm., c. 11, İstanbul, 1928, s. 9).

بنابراین معلوم میشود که احمدی از شعرای فارسی نویس قرن ۱۴ میلادی بوده



و در آن طولی زیسته است .

این نسخه در کتابخانه موزه قونیه است بشماره ۲۵۴۰/۱ و قید استنساخ آن چنین است :

«بفرخی وسعادت تمام شد بدایع السحر ... فرغ من كتابة هذا الكتاب... احمد بن حاجی محمود الاقسرایبی ... وذلك في ۲۲ من رمضان ... سنة ۸۳۵» .  
وچنین آغاز میشود :

«الحمد لله الذي اشرفنا بنوره جود وجوده ... طوالمع انجم وبدور ... اما بعد ... ارباب طبایع سلیمه ... را واضح شود که علم بدیع را ... فضلی است بساغر ... این رساله را ... موسوم بدایع السحر ... بر قلم آورد و خلاصه مضمون حدایق السحر را با زواید شواهد ... درین درج کرد ...» .

#### ۶۴ - مرقاة الادب (؟) (از احمدی)

در این کتاب پس از مقدمه کوتاهی بشر نظمی است بقدر ۵۰ قطعه برای لغت عرب و ۲۷ قطعه درباره معلوماتی راجع بعلوم مختلف و دو قصیده است یکی راجع بصرف و دیگری راجع بنحو .

شاعر قسمت صرف را «میزان الادب» و قسمت نحو را «معیار الادب» نامیده و این اثر را چنانکه گفته شد برای تعلیم و تربیت حمزه پسر عیسی بیگ تالیف نموده است .

نسخه در کتابخانه موزه قونیه است بشماره ۲۵۴۰/۲ و قید استنساخ آن چنین است :

«تمت بحمد الله ... کتبه ... احمد بن حاجی محمود الاقسرایبی ... فی منتصف شهر ذی القعدة سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائة هجرية» .

وچنین آغاز میشود : «الحمد لله الذي زين السماء بنور النجوم ... اما بعد چون ارباب عقل را ... واضح ... است که معرفت لغت عرب مرقات علم ادبست و خداوند معظم ... مجد الدولة والمله عیسی بك طول الله عمره ... این بنده را بانواع اصطناع مخصوص ... فرموده بودند بنا بران بر موجب شکر المنعم واجب جهت تعلیم نتیجه سعادت ... حمزه ... پنجاه قطعه منظوم در لغت عرب ... بنظم آوردم ...» .

**۶۵- کتاب عدة المتعلمین (از اسدبن عمر بن اسدبن علی الساوی)**

کتابی است فارسی در نحو عربی که در هیچ جا بحثی از آن دیده نشده و صاحب کشف الظنون نیز نامی از آن نبرده است .  
 نسخه مورد بحث با احتمال قوی لااقل راجع بقرن هفتم هجری است، و بنابراین مؤلف آن باید در قرن ششم و یا دست کم در نیمه اول قرن هفتم زیسته باشد.  
 این نسخه در کتابخانه یوسف آقا (ق-رامان) و بشماره ۱۱۳ است . از آخر افتادگی دارد و چنین آغاز میشود :

«سپاس آن خدا برای کی آفریننده زمین و زمان است . . . . اما بعد بدان چنانکی آدمی را از اسباب دنیوی . . . . چاره نیست از علم آموختن چاره نیست . . . . از دانستن نحو چاره نیست . . . . واجب دیدم از هر نوعی بفارسی اشارتی گفتن . . . . از بهر مبتدی . . . . و دیگر آن که خواجه اجل مذهب الدین زین الاسلام عزالکتاب ابوالفوارس حیدر بن محمد بن احمد القزوینی را اطلال الله بقاءه . . . . نیک راغب دیدم بتعلم این علم مرا که اسدبن عمر بن اسدبن اشارتی کرد بیاز نمودن این علم بزبان فارسی . . . .» .

**۶۶- اخلاق النبی (از محمود بن مسعود بن احمد بن عمر بن برهان)**

در این کتاب از زندگانی و اخلاق پیغمبر بحث میشود . در باره مؤلف آن که محمود بن مسعود است هیچگونه معلوماتی بدست نمیآید ، ولی چون نسخه مورد بحث با احتمال قوی راجع بقرن ششم هجری است طبیعی است که مؤلف آن باید در همان عصر و یا پیش از آن زیسته باشد .

این نسخه در کتابخانه یوسف آقا است بشماره ۴۶۹۳ و قید استنساخ ندارد . آغاز آن : «حمد و سپاس و ستایش مرحق را جلت قدرته . . . . و از زمره اهل سنت و جماعت گردانید . . . . اما بعد بدان و آگاه باش که شریفترین چیز ها علم است که آدم را . . . . بواسطه علم بر سر ملائکه کرام جلوه کرد . . . . فراهم آورنده و شرح کننده و جامع این الفاظ پاک الفقیر . . . . محمود بن مسعود . . . . بارها این در خاطر می گشت که شمه از خلاصه روش و افعال و اخلاق مصطفی را علیه السلام در قلم

آورد و آنرا در لباس زبان پارسی در کندنا انتفاع مرطالبانرا بیشتر بود ۰۰۰۰» .

### دو مجموعه

شماره‌های زیر بعضی کتابها و رساله‌هایی است که در آناتولی تالیف یافته و در دو مجموعه نوشته شده است . بسیاری از اینها در مجموعه شماره ۵۴۲۶ کتابخانه فاتح موجود میباشد و H. Ritter آنها را معرفی کرده است (رجوع شود به Philologika IX , Der Islam , XXV , 1939 , s. 65 v. dd.) .

ولی در مجموعه فاتح که بتاريخ ۷۲۶ هجری در آنکارا بقلم علی بن دوست خداالانقری استنساخ شده است رساله‌های موجود وضع نسخه‌های منحصر بفرد را داشت . حالا در سایه پیدایش نسخه‌های جدید که از قرار معلوم از نسخه‌های مجموعه فاتح مستقل هستند تحقیق بر روی رساله‌های مزبور آسانتر خواهد بود . علاوه بر این در مقاله‌ای که سابق بعنوان «XII-XIV • asırda Anadalu , da farsca eserler» نوشته بودم از نسخه فاتح بحث کرده بودم . در آن موقع رساله‌های فارسی که در آناتولی نوشته شده بود از قبیل حوادث منفرد و آزمایشهای اتفاقی تصور میشد ؛ در صورتیکه نسخه جدید نشان میدهد که این تصور حقیقت نداشته بلکه این اثرها ، باوجود سادگی آنها ، از طرف مردم قرائت و استنساخ میشده است و در نتیجه معلوم میشود که زبان فارسی در آن ازمنه در آناتولی معمول بوده است .

مجموعه اول - این مجموعه در بروسه در کتابخانه حسین چلبی و شماره

۱۱۸۵ است . قید استنساخ ندارد و راجع بقرن هشتم هجری است .

محتویات آن بقرار زیر است :

۶۷ - نصیحتنامه فرزندی (از برك ۱ (ب) تا برك ۱۰ (الف))

ترجمه فارسی «ایها الولد» محمد غزالی متوفی در ۵۰۵ است .

۶۸ - فصول و مجالس ووصایا (از برك ۱۰ (ب) تا برك ۱۹ (الف))

این رساله گویا از کتابهای مختلف احمد غزالی متوفی در ۵۲۰ گردآوری

شده است . ولی قسمت نخستین که در باره عشق است و قاعده بایستی از کتاب

«السوانح» اقتباس شده باشد در آنجا موجود نیست (رجوع شود به



Ahmed gazâlî , Savânih , nsr. H. Ritter , Istanbul , 1942 ,  
Bibliotheca Islamica , XV) .

رساله چنین شروع میشود : «فصل عشق راهبر عقلست اما بنیستی هرچه او اثبات  
این نفی میکند . . . و من کلامه فی قوله يسا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله  
هو الغني الحميد . . .» .

۶۹ - رساله فی بیان علامه اعراض الله عن العبد (از برك ۱۹ (ب) تا برك ۲۵ (ب))  
رساله دینی ساده ای است و چنین آغاز میشود :

«الحمد لله . . . رب العالمين . . . قال الله . . . ان هذه تذكرة . . .» .

۷۰ - رساله پرتو نامه (از برك ۲۶ (ب) تا برك ۴۸ (الف))

رساله کوچکی است از شهاب الدین سهروردی مقتول در ۵۸۷ (رجوع شود به  
ه ریتز ، مقاله مذکور بر بالا ، شماره ۶ و احمد آتش ، همان مقاله ، شماره ۱۱) .  
ولی این نکته را باید متذکر شد که راجع باهداء این رساله بقلیچ ارسلان دوم  
(۵۵۱-۵۸۸) یا برکیاروق امیر نیکسار چنانکه میگویند در این نسخه دوم هم علام  
و آثاری وجود ندارد .

نسخه چنین شروع میشود : « این مختصریست که ساخته شد بحکم اشارت  
بعضی از دوستان . . .» .

۷۱ - رساله در راه خداشناسی (از برك ۴۸ (ب) تا برك ۵۷ (ب))

رساله کوچکی است دارای شش فصل در باره عقاید از محمد بن عمر رازی  
متوفی در ۶۰۶ .

آغاز آن : «الحمد لله . . . يقول العبد الفقير . . . محمد بن عمر الرازی . . . در  
خواست کرد از من دوستی . . . تا ورقی چند در راه خداشناسی نبشته شود این اوراق  
چند برسبیل ارتجال تحریر افتاد . . .» .

(۱) یادداشتهای مختلفی در باره حروف (از برگ ۵۸ (الف) تا برك ۶۰ (الف))

۷۲ - رساله العشق (از برك ۶۰ (ب) تا برك ۶۵ (ب))

رساله ایست راجع بعشق از ۵۱ رساله اخوان الصفا که در نشر Fr. Dieterici (لیبزیگ، ۱۸۸۶) ۳۶ رساله است و این رساله در ص ۵۰۷ - ۴۹۳ موجود میباشد.  
آغاز آن: «اعلم یا اخ البار ۰۰۰ بان الحكماء اكثر المقال فی قبول العلم وطرق المعارف ۰۰۰».

**۷۳ -** (پس از یادداشت‌های مختلفی) رساله فی علم الحقائق (از برك ۹۹ (ب) تا برك ۱۴۴ (ب))  
رساله ایست دینی و اخلاقی که بسال ۶۸۳ هجری نوشته شده است.  
آغاز آن: «اما بعد این رساله است بس شریف ۰۰۰ که در قلم آمد محیط و جامع بر امهات مهمات دینی و دنیاوی مقدمه الکتاب بدان ای عزیز ۰۰۰ که حقایق در علم حق و وجود حق است ۰۰۰».

**۷۴ -** (پس از یادداشت‌های مختلف) کتاب التخبیر فی علم التعبير  
(از برك ۱۸۲ (ب) تا برك ۱۸۶ (الف))

رساله ایست در تعبیر خواب از محمد غزالی.  
چنین آغاز میشود: «قال الامام ۰۰۰ من انسل عن ربة التقلید ولم یرض ۰۰۰».  
**۷۵ - رساله الوجود** (از برك ۱۹۲ (ب) تا برك ۱۹۵ (ب))  
رساله ایست در باره وجود بنا بفلسفه ارسطو که از طرف عمر خیام متوفی در ۵۱۷ نوشته شده است.  
آغاز آن: «سبحان الذی جل جلاله و تقدست اسماءه ۰۰۰ الاوصاف للموصوفات علی ضربین ۰۰۰».

**مجموعه دوم -** این مجموعه نیز در بروسه در کتابخانه حسین چلبی است و شماره آن ۱۱۸۷ است. قید مقابله آن (در برك ۱۵۵ (ب) چنین است:  
«با نسخه منقول عنه مقابله یافته در اوایل ربیع الاول سنة ۷۵۷».  
و محتویات آن بدین قرار است:

**۷۶ - رساله در راه خداشناسی** (از برك ۱ (ب) تا برك ۱۴ (ب))

در این باب بشماوه ۷۱ رجود شود.

**۷۷ - عقاید اهل السنة** (از برك ۱۵ (الف) تا برك ۲۶ (الف))

رساله ایست بزبان فارسی که شخصی بنام عمر بن محمد بن علی موقمی که به آناتولی آمده نوشته است ( رجوع شود به ه. ریتز، شماره ۱۴۳ و احمد آتش ، شماره ۲۹ ) .

آغاز آن : « الحمد لله ... يقول العبد عمر بن محمد بن علی لما وصلت الروم وجدت الناس غافلا عن العلوم ... » .

۷۸ - در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت ( از برگ ۲۶ (ب) تا برگ ۳۳ (الف)) رساله ایست شامل ۲۷ مساله در بیان عقاید اهل سنت و جوابهای آنها و شاید مؤلف آن نیز همان عمر بن محمد بن علی باشد که در شماره ۷۷ ذکر شد (رجوع شود به ه. ریتز ، شماره ۱۵۲ و احمد آتش ، شماره ۳۳) .

آغاز آن : « الحمد لله ... درخواست کرد دوستی ... در بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت بیانی شافی ... کرده شود ... » .

۷۹ - بیان الفاظ کفر ( از برگ ۳۳ (ب) تا برگ ۴۴ (الف)) ترجمه فارسی رساله ایست در باره کلماتی که افاده کفر میکند و مترجم آن ابوالفضل محمد بن اسحاق بن ابی نصر است (رجوع شود به ه. ریتز ، شماره ۱۴۱) . آغاز آن : « سپاس خدایی را که ... اما بعد بدانک اکثر عوام الناس در سخن گفتن بکفر می افتند ... » .

۸۰ - مناهج سیفی ( از برگ ۴۷ (الف) تا برگ ۶۹ (ب)) کتاب ساده ایست راجع به عقاید که برای امیری بنام سیف الدوله والدین طغرل نوشته شده است (رجوع شود به ه. ریتز ، شماره ۱۵۳) .

آغاز : « سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا ... و بعد اهل بصیرت را محقق است ... » .

۸۱ - در بیان حماقت اهل اباحت ( از برگ ۷۰ (الف) تا برگ ۸۴ (الف)) ترجمه فارسی رساله ایست که محمد غزالی در رد اباحتیه و ابطال عقاید آنها نوشته است (رجوع شود به H. Ritter , nr. 134 ; GAL , Suppl. I , 747 , nr. 23e) .



آغاز : « الحمد لله ... قال الشيخ ... محمد ... الفزالی ... اما بعد بدانك كمرهان در اصول دين و قواعد شريعت بسيارند ... » .

#### ۸۴ - سكينه الصالحين (از برك ۸۴ (ب) تا برك ۱۱۲ (الف))

رساله ايست راجع بمبدأ و معاد و تغيير اخلاق كه بنجم الدين كبرى نسبت ميدهند (رجوع شود به ه . ريتز ، شماره ۱۴۰) .

آغاز : « شكروسياس خدايرا كه عندليب عشق را ... » .

#### ۸۴ - فوائد ابومنصور ماتريدي (از برك ۱۱۲ (ب) تا برك ۱۱۷ (الف))

قطعاتي است از سخنان ابومنصور ماتريدي (متوفي در ۲۳۳ هجري) مؤسس مذهب ما تريديه) .

آغاز : « بسملة من فوائد قطب المشايخ ابومنصور ... باب اول باخدای تعالی بايد ساخت ... » .

#### ۸۴ - من كلمات شيخ عبدالله انصاري (از برك ۱۱۷ (ب) تا برك ۱۲۱ (ب))

از مسجعات خواجه عبدالله انصاري متوفي در ۴۸۱ است (رجوع شود به ه . ريتز ، شماره ۱۵۰) .

آغاز : « فصل ای دلیل هر بر کشته وای زهنمای هر سر کشته ... چنين گوید ... خواجه عبدالله انصاري ... » .  
در حاشیه مسجع ديگري هم از او هست .

#### ۸۵ - هداية الغبي في اخلاق النبي (از برك ۱۲۲ (الف) تا برك ۱۲۹ (ب))

ترجمه فارسي رساله ايست در باره اخلاق حضرت پيغمبر كه از طرف جعفر بن حيان (يا عبدالله بن محمد بن جعفر بن حيان) تاليف شده و مترجم آن ابراهيم بن الحسين القرصي ميباشد (رجوع شود به ه . ريتز ، شماره ۱۵۵ و احمد آتش ، شماره ۳۴) .

آغاز : « ستايش مرخدای را كه دارنده آسمانست ... » .

#### ۸۶ - ترجمه ادب النبي (از برك ۱۳۰ (ب) تا برك ۱۵۵ (ب))

كتابي است راجع بعادات پيغمبر كه بنا بمقدمه مترجم بدرخواست حسام الدين

حسین بن محمد از عربی بفارسی ترجمه شده است و دارای ۱۲ باب میباشد .  
 آغاز : « الحمد لله العظيم لطفه . . . اما بعد لما وفق الله جناب الصدر  
 الكبير . . . الاخ الاخروی . . . حسام المله والدين حسين بن محمد الفقير . . . اراد  
 ان يتصف باوصاف النبي . . . اشار الی ان اترجم اداپ النبي . . . الی  
 الفارسیة . . . » .

### ۸۷ - شفاء الصدر (از برك ۱۵۶ (ب) تا برك ۱۷۱ (الف))

ترجمه فارسی «رسالة الهائم الخائف» تالیف صوفی معروف نجم‌الدین کبری  
 متوفی در ۶۱۸ است .  
 آغاز : « الحمد لله الذي تواضع كل شي لعظمته . . . اما بعد چنین کوید  
 محررابن رساله . . . » .

### ۸۸ - ذکر معجزات رسول (از برك ۱۷۲ (الف) تا برك ۱۸۱ (ب))

تالیف علی بن دوست خدا الانقیری است که همان گورد آورنده مجموعه  
 کتابخانه فاتح میباشد ( رجوع شود به ه . ریتز ، شماره ۱۵۶ و احمد آتش ،  
 شماره ۳۵ ) .

آغاز : « الحمد لله . . . ذکر معجزات رسول جمع کرده شد برای دوستان  
 که التماس کرده بودند . . . » . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۸۹ - محامد ارباب فقر و مثائب طلاب دنیا (از برك ۱۸۳ (الف) تا برك ۱۹۰ (الف))

اصل این ترجمه رساله ایست از شهاب‌الدین سهروردی متوفی در ۶۳۲  
 که بنام جلال‌الدین قاراطای ترجمه شده و از مترجم نسامی در نسخه برده نشده  
 است ( رجوع شود به احمد آتش ، شماره ۳۱ ) .

آغاز : « حمد و سپاس بی پایان افریدکاری را که . . . در خدمت امیر فقیر  
 سیرت عرضه داشتم . . . » .

### ۹۰ - ده حکومات علی (از برك ۱۹۰ (ب) تا برك ۱۹۲ (ب))

عبارت از ده فقره حکم است که حضرت علی در باره مسائل مختلف داده  
 است ( رجوع شود به ه . ریتز ، شماره ۱۲۹ ) .

آغاز : «بدانك اين ده حكـومات است از ان اميرالمؤمنين علي ۰۰۰ بعضی حسابی بعضی فراسی برای تبرك نيشته شد ...» .

### ۹۱ - آغاز وانجام (از برك ۱۹۴ (ب) تا برك ۲۰۱ (الف))

رساله کوچکی است در باره مبدأ و معاد . در نسخه‌ها نام مؤلف دیده نمیشود (رجوع شود به ه . ریتز ، شماره ۱۳۸) .

آغاز : «الحمد لله حمدالشاکرین و الذاکرین .. بدان ای مخدوم کرامی ... جمله انبیا و اولیا ... متقاند که حقیقت آدمی که انرا روح الهی خوانند ... بمرک معدوم و ناچیز نشود ۰۰۰» .





## مصاحبه و مباحثه ادبی فتحعلی شاه قاجار با مؤلف (نگارستان دارا)

نگارستان دارا تذکره ایست بسیار مفصل از شعرای دوره زندگی و قاجاریه تا اواخر زمان فتحعلی شاه قاجار که عبدالرزاق بیگ متخلص بمفتون پسر نجفقلی خان دنبلی بیگلریگی تبریز آنرا تالیف کرده است هنوز این کتاب گران بها بحلیه طبع محلی نگشته يك نسخه خطی از آن کتاب از مال دانشمند محترم فاضل آقای سعید نفیسی امانت نزد اینجانب است معظم له باسعه صدری که دارند از هیچکس کتاب را مضایقه نمی فرمایند مخصوصا چون در حق بنده لطف مخصوصی دارند مدتی است این کتاب را در اختیار اینجانب گذاشته اند و من استفاده زیادی از آن کرده ام و از مراحم ایشان سپاسگزارم . این نسخه زیبا بسیار ممتاز و خوش خط است و بخط نستعلیق نوشته شده و تاریخ تحریر ندارد . مشتمل بر نگارخانه خمسه است : نگارخانه اول شرح حال و اشعار فتحعلی شاه قاجار است . نگارخانه دوم شرح حال و اشعار ملکزادگان و معدودی از امرای عظام است . نگارخانه سوم احوال و اشعار مقربان در بار شاه و فضلا و وزرا و مستوفیان و ارباب قلم است . نگارخانه چهارم احوال و شعرای هر دیار و موزونان هر بلد است . نگارخانه پنجم شرح حال و اشعار خود مؤلف است . این کتاب

قریب ۶۴۲ صفحه است و دارای شرح حال و اشعار دو بیست و پنج نفر از شعرای زمان زندیه و قاجاریه است کتاب چنین آغاز میشود :

طراز نگارستان دارا و طراوت بهارستان دل آرا از حمد صانعی  
 است جلّ شأنه که دست قدرتش شانیه کش طره بهسی بیک-رانست و سرش  
 الهام آورش همدوش ضمیر معنی پروران جسم خاکی از لطف  
 عامش پیرایه جان یافته و روان افلاکی از فیض خاصش با خود یکجهان شوق  
 نهان دیده دلی که مهرش نوزد بچه ارزد و سری که بر آستانش  
 نساید برتن نشاید زبانرا آرایش از نام ارست و جانرا آرامش از کلام  
 او . . . . .

شرح حال عبد الرزاق بیگ را که از خوانین دنا بله آذربایجان است در شماره (۱) سال دوم نشریه دانشکده ادبیات با شرح تالیفات آن مرحوم مفصلاً نگاشته‌ام در اینجا تکرار آنرا جایز ندیدم . عبد الرزاق بیگ این تذکره را بامر فتحعلی شاه تالیف کرده و چندین سال زحمت کشیده تا چنین تذکره مفصلی نوشته است و این نسخه با احتمال قریب به بقین همان نسخه اولیه است که پس از تالیف به پیشگاه فتحعلی شاه برده و از نظر آن پادشاه گذرانیده و بسیار مورد تحسین و تمجید و انعام و احسان واقع گردیده است . عبد الرزاق بیگ مرد بسیار فاضل و سخنور و دانشمندی بود نظم و نثر آن مرحوم هر دو قابل تعریف و توصیف است مرحوم ملك الشعرا بهار در سبک شناسی جلد (۲) صفحه ۳۲۰ پایه فضل و کمال او را ستوده و نوشته که در نثر و نظم از بزرگان پارسی زبانش میتوان شمرد در نثر و نظم تازی نیز دست داشته است در این مقاله نمونه از آثار نثری آن مرحوم بنظر مطالعه خوانندگان محترم میرساند

در پشت صفحه اول این کتاب با خط ریز بسیار زیبا گزارش تقدیمی کتاب

را به پیشگاه فتحعلی شاه نوشته است که بسیار مطالب خواندنی و تاریخی است و با فتحعلی شاه مکالمه و محاوره ادبی نموده و بعضی سئوال و جواب در حق بعضی از شعرا بمیان آمده که شرح آنرا مفصلاً نگاشته است اگر چه این کتابت رقم ندارد ولی احتمال زیاد هست که خط خود عبدالرزاق بیک باشد زیرا که بعضی جاها را حک و اصلاح نموده و بسیار ادیبانه و فاضلانه نوشته و بما یادگار گذاشته است چنانکه گفته اند :

در پشت کتاب دوستان خط      بنویس و بیادگار بگذار

### کتابت پشت صفحه اول اینست

بتاریخ ۱۵ صفر المظفر سنه ۱۲۴۳ اردوی کیهان پوی شاهنشاه اعظم جهان شهرباد مکرم خسرو ترک و عجم حضرت سلطان فتحعلی شاه (الذی من ترب ساحة جلاله زینت الجباه) در چمن مهربان آآن بر آغوش تبریز قرار داشت بنده ارادت آثار مؤلف کتاب فصاحت دنار اسیر سیر سپهر بوقلمون ابن نجفقلی عبدالرزاق المتخلص بمفتون بر حسب وعده قائم مقام صدر دولت روزافزون این کتاب مستطاب را مصحوب خود داشته بعزم شرفیابی حضور ساطع النور قباء عالم و عالمیان رایت استعجال از تبریز به اردوی مینو مثال افراختم و آنجناب را در خیمه سپهر نمون چون آفتاب بر فلک نیلگون در یافتم معتمدالدوله العلیه میرزا عبدالوهاب اصفهانی با قایم مقام صدر دولت میرزا ابوالقاسم فراهانی در گوشه خرگاه آسمان جاه ایستاده بودند و از نهایت آداب ملوکانه چشم بر شاه گشاده و دست بردست ادب و لب بر لب خموشی نهاده کتاب را چون نامه نیکبختان پیش بردم و بردست دولت و صدر جلال بدست دریا مثالش سپردم پرسید این همان تذکره موعود است که بموجب فرمان ماتدوین و تالیف پذیرفته عرض کردم بلی پس بمطالعه آن مشغولی نمود و در خواندنی دقت فرمود و بغث و سهمین عباراتش دیده تامل و تفکر کشود



بغایت بیسندید و عیبی درو ندید از اتفاقات بیت عبدالله بیگ تفرشی وفائی تخلص  
بنظرش رسید بیت

هر آنکه در زند آنمه بمحرمان گوید درش بروی گشایند اگر وفائی نیست  
فرمود این مضمون اندک تازگی دارد صاحب این بیت امروز کجاست

قایم مقام عرض کرد که در خدمت شاهزاده احمد علی میرزا بسر می برد بنده  
عرض کردم جوانیست درویش نهاد آزاده باز نظر بمطالعه کتاب مستطاب  
داشتند چشم مبارکش به بیت حسنخان مشهور طایر افتاد که در السنه و افواه  
ظریفان آگاه دایر است بیت

در آنجا نه نیاز عاشقی نه ناز معشوقی بهشت جاودان مشکل پسند افتد دل مارا

فرمود مضمون تازه یافته است عرض کردم که سبک کلامش خوب  
افتاده و بیت را نیکو بسته است و از ادای مضمونش بهشت جاودان

مشکل پسند افتد دل مارا بوی امارت و شمیم شہامت می آید نه رایحه آنزوا  
و فقر و مسکنت فرمودند آری چنین است درین حالت با همریان اراده بیرون

آمدن از مجلس همایون کردم معتمد الدوله و قایم مقام را فرمود فلانی نرود

و در خدمت ما باشد و ما با او صحبت داریم و چشم التفات بر حالش گماریم  
بزرگ کوچک دل که آفتاب است آسمان ظل از درویش نوازی و کوچک

دلی که شیوه و شعار پادشاهانه ایشانست پرسید که در چه کاری وزندگانی

در چه شغلی بسر آری عرض کردم که کارم خدمت است درین درگاه و از

شرافت آن پایه قدرم بر آسمان جاه و مهر و ماهم بر این دعوی دوگواه آگاه  
فرمود آری باید چنین باشد فرمود در مصطفی کمال چند روز درس خوانده

و سبق سبقت بر اقران در خدمت استاد سخنندان رانده قایم مقام عرض کرد که

از جمله تالیفات و تعلیقات و تدقیقاتش تفسیر است بر کلام ملک علام که به آن

قاعدهٔ پسندیده نوشته نشده است نکات رنگین را با اخبار شیرین در يك رشته مرتبط داشته و کیفیت مذاهب مختلفه اهل عالم را با ترجمه و اسامی قرآء و مفسرین از عامی و امامی و اسامی متحدیان و ملاحدهٔ بی ایمان را که اعتراضات بمعجزات خواجهٔ دو جهان آورده اند از مسلمان و نصاری و یهود هرچه دیده و شنیده در افتتاح کتاب باز نموده و بحسن تدوین افزوده چون کتاب تذکره پسندش افتاده بود ادامت نظر بمطالعهٔ آن فرمرد دیدهٔ شریفش باز به بیت وفائی افتاد

نه تفقد کنی به بنده نه جور تو چه نا مهربان خداوندی

فرمود این وفائی شعر را نیکو میگوید عرض کردم دیوانش را تا حال ندیده ام لیکن در تذکره ها ایات ازو پسند آمد و نگارش یافت پرسید احوال معتمدالدوله را نیکو نوشتهٔ عرض کردم بملاوه در احوال آنجناب بفرمان شاهنشاه کامران قایم مقام فقراتی چند نگاشته که دل را نور و سینه را سرور بخشد فرمودند آری رشحهٔ قلم قایم مقام روح افزا و صهبای کلامش اندوه زد است از بسکه نسخهٔ جدید مطبوع طبع سلطان سعید افتاده بود ساعتی کتابرا از کف بیضا مثال بر زمین نمی نهادند باز دیده بر صفحاتش داشتند فرمودند صفائی تخلص کیست عرض کردم تخلص آخوند ملا احمد نراقی قدوهٔ فضلی عراقی است بیتش را خواندن گرفتند

مردمانم ساده بندارند و من در بی همه طلعتان ساده ام

تبسمی فرموده گفتند فاضل جلیل الشان را مضمون بیت رندان پسندیدهٔ خردمندان نیست کلماتیست که هیچگونه تأویل بحقیقت از مجاز و توریه و ایهام بر نمیدارد بطیبت فرمودند که این عقیدت بحقیقت از طینت آخوند دوراست اگر چه بیتی است که در عالم معنی پروری و عادت شاعری واقع شده اما بی رب

از آخوند عیب است عرض کردم که بنده را در تحریر این بیت تذکره نویسان را متابعتی و حریفان ظریف را مطاوعتی لازم افتاد اما این بیت بی تاویل و احتمال معنی حقیقت نیست فرمودند چگونه معنی کرده عرض کردم مردمان ساده پندارند یعنی اهل حقیقت از علمای ربانی مرا از زمره فقهای قشریه می پندارند که از ساده لوحی سطحی گویند پندارند که در بند مسائل حیض و نفاس گرفتارم و در مرآت خاطر عکسی از نور طور حکمت و عرفان پرتوافکن نیست اما چنین نیستم که پنداشته اند بلکه در پی عارفان عاشقم و با عالم ربانی که کمال راه یزدانست موافق بمفاد دفتر عارف حدیث و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست دلم از نقوش علایق جسمانی ساده و چشم دلم بتماشای حظایر قدس گشاده از جمله سپید رویانم که در کنار چشمه کونرا خون جگر و وضو ساخته و دل و دین هر دو از وسوس و خطرات نفسانی پرداخته ام در پی مه طلعتان ساده ام یعنی از زمره ساده دلانم که اکثر ایشان بی ریا و ساده از نقش دنیا باشند و از اهل جنه الماوی نه در پی تزویر و نه از اقبال و ادب بار دنیا دلگیر من و زاهد دوسیه کار جهانیم اما من همی خوردن و او از بی تزویر شده است ساده از حیل سازی و بر نقش از معنی معرفت طرازی چنانکه گفته اند دامن مکش ز صحبت ایشان که در بهشت دامن گشان بسندس و خضرند و عبقری چنان قمر چهرگان ساده اند که روی زمین بطلعت ایشان منور است چون آسمان بزهره و خورشید و مشتری اگر روی بعالم ممکنات کنند تابش رخسار ملایک آثار ایشان ذرات هوا را ماه و آفتاب سازند و از خود جز بخدا نپردازند اگر از فروغ رویش بفلک رسد شعاعی همه ذره هوا را مه و آفتاب بینی و نیز عارف شیرازی راست درین معانی بردر می کرده دندان قلند در باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگرو منصب صاحب جاهی سلطان درویش دل که در طریق خداشناسی منازل قطع فرموده



است باین معنی تحسین فرمود و تبسم کرده گفتند شاهد مجاز را بگلگونه حقیقت چهره آراستی و آخوند را حفظ الغیب منظور نموده بتاویلات کلامش بر خاستی چنانکه خواستی عرض کردم که بیت دیگر آخوند نیز خالی از ملاحظت حقیقت نیست چنانکه گفته اند در میکده زان شدم صفائی کاین مدرسه منزل عوامست طلاب مدارس را بینی که از زحمت عوامل شبیار گریخته و در کنج حجره مدرسه بکتاب تصریف و عوامل آویخته نه او را ترقی در نهاد و نه در صبح ازل در نهادش استعداد منازل طی کند همان در قدم اول مراحل بسپرد هنوز در دیدن واحدا حول ازدهات برای درك بدیهیات آمده هر مدرس که برای تقریر اباحت ابواب امتنان گشاده او در برابر کتاب ابواب الجنان نهاده باری در آستان آسمان جاه در ازاء این خدمت خاعتی و انعامی ضرور و جایزه جایز بود حکم قضا مضایبا مضایبوست که فرامین متعدده بهر يك از شاهزادگان صادر گردد که هر کدام نسخه ازین کتاب فصاحت ارتسام برند و یگان یگان سوای انعام احسان خود فلانی را کم از صد تومان انعام نکنند (گردست دهد این هوس آسوده گیم بس) از خلعت خانه خاص جبه که جنه واقیه حوادث بود عطا رفت خلعت سلطانی را زینت بردوش افتخار خود کرده از اردوی فردوس مثال بکلبه حزن و ملال خود باز آمدم گوئی که خوابی بود یا خیال الحمد لله علی الملک المتعال فی کل الحال .